

پندارها و گفتارها

فلسون ماندلا

(خودگویی های من)

ترجمة

علی اکبر عبدالرشیدی



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۹۰

سرشناسه: ماندلا، نلسون، ۱۹۱۸ - م.
عنوان و نام پدیدآور: نلسون ماندلا، پندارها و گفتارها (خودگویی های من) / ترجمه علی اکبر عبدالرشیدی
مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری: ۵۵۶ ص.: مصور
شابک: 978-964-423-839-0

وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: conversation with Nelson Mandela myself
یادداشت: واژه نامه
موضوع: رؤسای جمهور - آفریقای جنوبی - سرگذشتنامه
موضوع: زندانیان سیاسی - آفریقای جنوبی - سرگذشتنامه
موضوع: تبعیض نژادی - آفریقای جنوبی
موضوع: آفریقای جنوبی - سیاست و حکومت - قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده: عبدالرشیدی، علی اکبر، ۱۳۲۸ - مترجم
شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات
رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ - ۲۰۱۳ / م ۱۹۴۹ DT
رده بندی دیویی: ۹۶۸/۴۵۰۹۱
شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۲۱۴۴۲



انتشارات اطلاعات
تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۹۱
تلفن: ۲۹۹۹۲۲۵۵
فروشگاه مرکزی: بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن: ۲۹۹۹۲۴۸۸
فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۲۲

نلسون ماندلا، پندارها و گفتارها

نوشته نلسون ماندلا، ورنه هریس

صفحه آرا: رحیم رمضان

حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

شمارگان: ۲۱۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۰

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

ISBN: 978-964-423-839-0

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۳-۸۳۹-۰

Printed in Iran

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

...سلول زندان جای مناسبی است برای اینکه زندانی خود را بشناسد، واقع‌بینانه و به‌طور منظم ذهن و احساسات خود را بکاود. ما برای قضاوت در مورد خودمان به عوامل خارجی مانند موقعیت اجتماعی، نفوذ و محبوبیت، ثروت و سطح تحصیلات و مانند آن توجه می‌کنیم. البته این عوامل برای اندازه‌گیری میزان موفقیت فرد در زندگی مادی مهم هستند و تلاش کسانی که برای دستیابی به همه این امتیازات زحمت می‌کشند قابل درک است. اما عوامل درونی برای اندازه‌گیری موفقیت یک فرد به عنوان یک انسان اهمیت بیشتری دارد. صداقت، صمیمیت، سادگی، تواضع، سخاوت خالصانه، نداشتن کبر و غرور و آمادگی برای خدمت به دیگران - قابلیت‌هایی که در روح همه افراد وجود دارد - مبانی زندگی معنوی و روحانی هر انسان است. تکامل در حوزه این معرفتها بدون شناخت جدی احساسات و بدون شناخت خویش، درک ضعفها و اشتباهات خود قابل تصور نیست. سلول زندان اگر هیچ دستاوردی برای زندانی نداشته باشد، فرصتی ایجاد می‌کند که فرد روزانه در خود و رفتار خود مذاقه و غور کند، بر بدی‌ها و پلشتی‌های درونی خود غلبه نماید و همه خوبی‌ها و ارزشهای متعالی را در خود پرورش دهد. تفکر و اندیشه حتی اگر برای پانزده دقیقه در روز باشد برای رسیدن به این مقصود بسیار مهم است. پیدا کردن و شناختن بدی‌های درون در آغاز، کار دشواری است. اما اگر کسی ده روز متوالی این تلاش را صورت دهد، نتیجه تلاش خود را خواهد دید. هرگز فراموش نکنید که انسانهای خوب هم می‌توانند گناهکار باشند، اما با تلاش و دقت خود را از آلودگی‌ها می‌زدایند و راه فرشته‌خویی را پیدا می‌کنند.

(قسمتی از نامه نلسون ماندلا^۱ از زندان کروونستاد^۲)

خطاب به همسرش وینی^۳ در تاریخ اول فوریه ۱۹۷۵

1. Kroonstad Prison

2. Winni Mandela

فهرست

۱۱.....	مقدمه مترجم
۱۳.....	پیشگفتار
۲۹.....	مقدمه گردآورنده

بخش اول: زندگی روستایی

۴۵.....	فصل اول / روزهای گذشته
۶۲.....	فصل دوم / دسته بندی

بخش دوم: در صحنه نمایش

۷۳.....	فصل سوم / پرواز روح
۱۰۱.....	فصل چهارم / دلیلی برای کشتن وجود ندارد
۱۲۸.....	فصل پنجم / جهان در حال انفجار
۱۵۵.....	فصل ششم / زنجیره های پیکر

بخش سوم: حماسه

۱۷۵.....	فصل هفتم / مرد بی پناه
۲۰۱.....	فصل هشتم / پرده نقوش

فصل نهم / مردی اسکان یافته ۲۵۶

فصل دهم / روشها ۲۹۳

فصل یازدهم / تقویم زمان ۳۱۹

بخش چهارم: کمدی تراژیک

فصل دوازدهم / از بحران تا معجزه ۳۸۵

فصل سیزدهم / دور از وطن ۴۴۰

فصل چهاردهم / وطن ۴۶۲

تصاویر ۴۹۱

اعلام ۵۴۳

مقدمه مترجم



«آلفرد (ا) نزو» دبیر کل کنگره ملی افریقا «انک»: «پیروزی حتمی است»

اسم «نلسون ماندلا» اولین بار در اتاق خبر واحد مرکزی خبر در دهه ۱۳۵۰ به چشم من خورد. آن روزها در مورد افریقای جنوبی و مسائل داخلی این کشور خبر چندانی روی خروجی سرویسهای بین‌المللی خبرگزاری‌های جهان مخابره نمی‌شد. دنیا تقریباً شناخت اندکی از

عملکرد رژیم آپارتهاید و جدایی نژادی در افریقای جنوبی داشت. آنچه ما می‌دانستیم این بود که دو رژیم نژادپرست در رودزیا و افریقای جنوبی حاکم‌اند. بحران رودزیا زودتر آغاز شد. رژیم نژادپرست «یان اسمیت» در رودزیا زودتر از نظام آپارتهاید حاکم بر افریقای جنوبی از پا درآمد و در تابستان ۱۹۷۹ زیر فشار افکار عمومی جهان و پس از ۱۴ سال جنگ داخلی، کنار گذاشته شد.

با سونگونی رژیم نژادپرست رودزیا، انگار سیاهپوستان افریقای جنوبی هم روحیه بیشتری پیدا کردند. به همین دلیل پس از پایان بحران در رودزیا، اخبار مربوط به تشدید جنگ داخلی در افریقای جنوبی رو به افزایش گذاشت. قتل عام‌های وحشتناکی در شهرک‌های سیاهپوست‌نشین مختلف افریقای جنوبی، از جمله شهرک شارپویل انعکاس جهانی پیدا می‌کرد. اما برای ما که در ایران زندگی می‌کردیم اتفاق مهم‌تری افتاده بود که فرصت پیگیری اخبار افریقای جنوبی را از ما گرفته بود. انقلاب اسلامی در ایران تحول مهم جهانی بود و طبعاً برای دست‌اندرکاران خبر در ایران فرصت کمی باقی می‌گذاشت که به رویدادهای مهم دیگر جهان، توجه دقیق داشته باشند.

با این حال از اوایل دهه ۱۹۸۰ رفته رفته نام کنگره ملی افریقا و «نلسون ماندلا» در خبرهای بین‌المللی پر رنگ‌تر شد. آنچه بر ما روشن بود این بود که «نلسون ماندلا» یک انقلابی سیاهپوست است که علیه نظام نژادپرست در افریقای جنوبی می‌جنگد. عکسها و تصاویری هم که از «نلسون ماندلا» در روزنامه‌ها و حتی شبکه‌های تلویزیونی استفاده می‌شد، یک سیاهپوست اخمو و نسبتاً چاق را در سن میان‌سالی نشان می‌داد و توضیحات حاشیه این عکسها او را یک تندرو، بمب‌گذار، مبارز مسلح، چپ‌گرا و احتمالاً کمونیست معرفی می‌کرد.

در آن روزها رسانه‌های غربی که بیشترین انتشار را در جهان داشتند، همه کسانی را که با دولتهای طرفدار غرب در جهان سوم مبارزه می‌کردند این گونه معرفی می‌کردند. حتی اگر بر کمونیست بودن آنها تأکید نمی‌کردند احساس عمومی بر این بود که این افراد باید طرفدار مسکو و اتحاد شوروی باشند که با غرب و دوستان غرب می‌جنگند. در عین حال حتماً در این سو و آن سوی جهان و حتی در ایران کسانی بودند که تحولات افریقای جنوبی را بهتر از امثال من می‌دانستند و اطلاعاتشان در مورد «نلسون ماندلا» بیشتر از من بود.

اولین تجربه خبری من در ارتباط با افریقای جنوبی، دیدار کوتاهی بود که با اسقف «دزموند توتو» داشتم. دزموند توتو، اسقف کلیسای انگلیکان کیپ تاون بود که در آخرین دهه از عمر رژیم آپارتهاید نقش فعالی در جلب حمایت عمومی جهانیان از مبارزات سیاهپوستان افریقای جنوبی ایفا کرد. دزموند توتو به کشورهای مختلف سفر می‌کرد و در مراسم بزرگ و تظاهرات عظیمی که برای اعلام حمایت از سیاهپوستان افریقای جنوبی و البته اعلام انزجار از نظام آپارتهاید برگزار می‌شد شرکت و سخنرانی می‌کرد. سخنرانی‌های وی بسیار کارساز بود و او به عنوان یک اسقف سیاهپوست از مصونیت کلیسایی خود برای تقبیح و محکومیت آپارتهاید به خوبی استفاده می‌کرد.

در سال ۱۳۶۰ اسقف توتو برای شرکت در جلسه‌ای با حضور گروهی از نمایندگان مجلس عوام انگلیس که عمدتاً از نمایندگان تند روی چپ عضو حزب کارگر انگلستان به رهبری «مایکل فوت» بودند به لندن آمده بود. این نمایندگان لابی حامیان جنبش سیاهپوستان ضد آپارتهاید را در لندن و در پارلمان انگلیس تشکیل داده بودند و با سیاستهای دولت محافظه کار مارگارت تاچر نخست وزیر انگلیس از دولت پرتوریا مخالف بودند.

اتفاقاً «نلسون ماندلا» در این کتاب به آن حضور و آن مراسم در مجلس عوام انگلیس اشاره داشته و می گوید:

۲۳ آوریل ۱۹۸۱

در اوج نظاهرات طرفداران جنبش «ماندلا را آزاد کنید» اسقف دزموند توتو در اتاق کمیته مجلس عوام انگلستان سخنرانی کرد. در این مراسم مایکل فوت [رهبر حزب کارگر] و دیوید استیل [رهبر حزب لیبرال] حضور داشتند. ۹۴ نفر از نمایندگان مجلس عوام، ۲۵ نفر از اعضای مجلس لردها، سی نفر از شخصیت های مذهبی از جمله ۱۹ اسقف، ۹۸ استاد دانشگاه، ۵۰۰ سازمان که نماینده ۱۲ میلیون نفر بودند زیر طوماری را که خواهان آزادی ماندلا بود امضا کردند.

خلاصه من برای پوشش خبری این جلسه و استماع سخنرانی اسقف دزموند توتو به مجلس عوام انگلستان رفتم. در پایان این جلسه فرصتی شد تا چند دقیقه ای با اسقف توتو صحبت کنم. وی بسیار دقیق و حساب شده سخن می گفت. پیامش این بود که جهان باید نگاه درست و عمیق تری به افریقای جنوبی و اوضاع در این کشور داشته باشد و از سیاهپوستان حمایت کند و از آپارتهای دوری جوید. در این مصاحبه هیچ سخنی از «نلسون ماندلا» به میان نیامد، چرا که به نظر من شاید اسقف توتو نمی خواست به اتهام حمایت از نلسون ماندلای زندانی و کنگره ملی افریقای منحل، حمایت دیگر نهادهای سیاسی افریقای جنوبی را از دست بدهد.

در سال ۱۹۸۶ هشتمین اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد در هراره پایتخت زیمبابوه برگزار شد. بودن در زیمبابوه - زودزیای سابق - که خود را خط مقدم مبارزه با نژادپرستی، آن هم در مرز افریقای جنوبی می دانست، فرصت خوبی برای شناخت بیشتر و عمیق تر تحولات این منطقه از جهان بود. اما مأموریت خبری من مربوط به اجلاس عدم تعهد بود و فرصت برای

پرداختن به موضوعات داخلی و منطقه‌ای آن نقطه از جهان کم بود. یک روز در سالن مخصوص خبرنگاران در محل اجلاس نشسته و مشغول کار بودم که دو جوان سیاهپوست به من نزدیک شدند. احوالپرسی کردیم. آن دو جوان با قیافه‌هایی مصمم و جدی از من پرسیدند، آیا مایلم با یکی از مقامات اصلی مبارز در افریقای جنوبی ملاقات و مصاحبه کنم. این پیشنهاد برای یک خبرنگار پیشنهاد بسیار جذابی بود. باید می‌پذیرفتم، حتی اگر نمی‌دانستم آن مقام کیست. احتمال دادم که شاید این شخص «اولیور تامبو» رهبر کنگره ملی افریقا باشد. «اولیور تامبو» در غیاب «نلسون ماندلا» که در زندان بود، رهبری کنگره ملی افریقا را برعهده داشت و البته خود در تبعید زندگی می‌کرد. اما می‌دانستم که تامبو بیمار است و حتی در اجلاس غیرمتعهدان در هراره هم حضور نیافته است.

پیشنهاد آن دو جوان را پذیرفتم. اما نمی‌دانستم چرا این دو جوان مرا از میان انبوه خبرنگاران ایرانی انتخاب کرده‌اند. قرار شد زمان و مکان ملاقات را آنها تعیین کنند و معرفی آن شخص هم بماند برای زمان ملاقات. انتظار خیلی به درازا نکشید. فردای آن روز همان دو جوان آمدند و مرا با خود به گوشه‌ای از همان سالن بردند. پشت میزی یک مرد سالخورده سیاهپوست نشسته بود. مشخص بود که قدی کوتاه دارد. شاه‌هایش توپر و خبر از سنگینی وزن این سیاهپوست کوتاه‌قد می‌داد. پیدا بود که در جوانی بسیار ورزیده و چابک بوده است.

آن دو جوان مرا به نشستن سر میز دعوت کردند. با آن مرد دست دادم و نشستم. انگار قبلاً به او معرفی شده بودم، چون مرا می‌شناخت. آن دو جوان فقط او را به من معرفی کردند. او آلفرد نزو (انزو) نام داشت. طبعاً من آلفرد نزو را نمی‌شناختم. با نشستن من سر میز، آلفرد نزو خود را مفصلاً معرفی کرد. او اهل ترانسوال و متولد سال ۱۹۲۵ بوده است. نزو تحصیلاتش را

در دانشگاه فورتهیر انجام داده بود و در همین دانشگاه به جمع دوستان و یاران «نلسون ماندلا» پیوسته بود. ابتدا در اتحاد جوانان کنگره ملی افریقا فعال، و سپس به ریاست دفتر کنگره ملی افریقا در الکساندرا انتخاب شده بود. در سال ۱۹۵۷ به عضویت کمیته اجرایی موقت کنگره ملی افریقا درآمد و در سال ۱۹۵۸ عضو کمیته اجرایی این کنگره شده بود.

آلفرد نزو در سالهای تبعید و مبارزه به عنوان نماینده کنگره ملی افریقا به مصر، هند، زامبیا و تانزانیا رفته بود و از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۹ در این مأموریتها به سر برده بود. در سال ۱۹۶۹ به دبیرکلی کنگره ملی افریقا رسیده بود. آلفرد نزو برای پاسخ دادن به سؤالاتم اعلام آمادگی کرد. سؤالات من از چنین مردی طبعاً معطوف به شناخت اوضاع در افریقای جنوبی بود. من شناخت محدودی در مورد تحولات این کشور داشتم و هرچه از زبان آلفرد نزو می شنیدم جذاب و جدید بود.

آلفرد نزو به تفصیل در مورد اوضاع در افریقای جنوبی و مبارزان کنگره ملی افریقا و دیگر سازمانهای مبارز در این کشور توضیح داد. ساختار رهبری در کنگره ملی افریقا را تشریح کرد و خلاصه به زندانیان مبارز افریقای جنوبی در زندانهای رژیم آپارتهاید رسید. در اینجا بحث ما معطوف به «نلسون ماندلا» شد. ماندلا کیست؟ چه اندیشه‌هایی دارد؟ برای چه می جنگد؟ به چه اتهامی در زندان است؟ نقش او در ساختار مبارزاتی داخل افریقای جنوبی چیست؟ و میزان محبوبیتش در میان مردم این کشور چقدر است؟

آلفرد نزو در مقام مدیر تبلیغات بین‌المللی و مسئول روابط عمومی خارجی کنگره ملی افریقا شرح کشفی در مورد «نلسون ماندلا» و شخصیت او داد. آن روز برای اولین بار متوجه شدم که ماندلا نه تنها کمونیست نیست که مسیحی است و مورد احترام کلیساست. آن روز خبردار شدم که ماندلا

محبوب‌ترین شخصیت در میان سیاهپوستان افریقای جنوبی است و در زندان ماندن او بر محبوبیت و احترام او افزوده است. آلفرد نزو توضیح داد که «نلسون ماندلا» خواهان نابودی سفیدپوستان و یا اخراج آنها از کشور نیست و معتقد است که سیاهان و سفیدان باید در کنار هم در یک نظام مردم‌سالار زندگی کنند.

شنیدن این سخن آخر برای من کمی شگفت‌انگیز بود. در ذهن آن روز من چنین استنباطی وجود داشت که مبارزه سیاسی با هدف نابود کردن یک رژیم و جایگزینی یک رژیم جدید است. این اتفاقی بود که تا آن روز در خیلی از کشورها افتاده بود. طبعاً در کشوری که یک رژیم نژادپرست خون‌آشام حاکم است باید چنین جایگزینی سریعی رخ دهد. اما آلفرد نزو توضیح داد که تغییر رژیم و حاکمیت در دستور کار مبارزان سیاهپوست قرار دارد، اما از صحنه خارج کردن و یا اخراج سفیدپوستان در برنامه کنگره ملی افریقا نیست. به گفته او سفیدپوستان ساکنان افریقای جنوبی بودند؛ همان قدر که سیاهپوستان بومیان این کشور بودند. به گفته آلفرد نزو سفیدان و سیاهان هر دو حق زندگی در این سرزمین را دارند، مشروط بر اینکه هیچ تبعیضی در میان نباشد و هر دو بتوانند در یک نظام مردم‌سالار، حکومت دلخواه خود را انتخاب کنند.

مصاحبه با آلفرد نزو برای من بسیار با ارزش بود. یکی از ارزشهای آن شناخت دقیق و نزدیکی بود که من از افریقای جنوبی و مبارزات مردم سیاهپوست این کشور و رهبران آن از جمله «نلسون ماندلا» به دست آورده بودم. به همین دلیل بود که از آن به بعد در خبرها، گزارشها و مقالاتم از سیاهپوستان مبارز و ضد آپارتهاید افریقای جنوبی با لفظ «مبارزان مساوات‌طلب» یاد کردم، چون به این نتیجه رسیده بودم که آنها مساوات‌طلب‌اند و نه الزاماً خواهان برتری اکثریت سیاه بر اقلیت سفید.

از آن سال به بعد اخبار مربوط به تحولات در افریقای جنوبی رو به افزایش گذاشت. امواج خبری تند و شدیدی به راه افتاد که نشان از افزایش فشار افکار عمومی جهان بر نظام آپارتهاید داشت. حضور بیشتر مقامات نظام آپارتهاید در خبرها و دفاع از مواضع خود نشان از این فشارهای فزاینده داشت. موج تحریم رژیم آپارتهاید در جهان نیز رو به افزایش گذاشت. تنها چند کشور از پیوستن به این تحریم‌ها ابا داشتند که دولت مارگارت تاجر نخست‌وزیر انگلستان یکی از آنها بود. منزوی شدن دولت انگلیس به عنوان حامی اصلی رژیم آپارتهاید در صحنه بین‌المللی از یک سو و حمایت از سیاهپوستان مساوات‌طلب افریقای جنوبی در جهان از سوی دیگر روز به روز افزایش می‌یافت. اخبار مربوط به افریقای جنوبی با محوریت «نلسون ماندلا» رفته رفته به خبر اول جهان تبدیل شد. من نیز به عنوان خبرنگار حوزه اروپا به این خبرها و تحولات توجه شدید داشتم.

بالاخره در روز ۱۱ فوریه سال ۱۹۹۰، زمانی که نسیم تحولات سیاسی از چهار گوشه جهان وزیدن گرفت و همزمان با پایان گرفتن جنگ سرد، فروپاشی دیوار برلین، فرود آمدن پرچم سرخ منقوش به داس و چکش از فراز کاخ کرملین و بسیاری تحولات مهم دیگر در بالکان و سایر نقاط جهان، «نلسون ماندلا» نیز از زندان آزاد شد. آزادی «نلسون ماندلا» در متن یک رویداد عجیب اتفاق افتاد. رهبران رژیم آپارتهاید رسماً به آزادی «نلسون ماندلا» تن در دادند و خودشان جزو اولین کسانی بودند که به دیدن «نلسون ماندلا» رفتند، به او ادای احترام کردند و خبر آزادی او را اعلام نمودند.

آزادی «نلسون ماندلا» به معنای پیروزی قطعی مبارزان سیاهپوست، کنگره ملی افریقا و پیشاپیش همه «نلسون ماندلا» بود. با آزادی «نلسون ماندلا»

از زندان، جهانیان برای اولین بار چهره واقعی این مرد را که با مقاومت بیست و هفت ساله در زندان از مواضع خود عدول نکرده و به مردم خود خیانت نکرده بود دیدند و صدای آرام، سنگین، موقر و آشتی جویانه او را شنیدند. «نلسون ماندلا» اصلاً آن کسی نبود که قبل از آن معرفی شده بود. از نظر من این تفاوت نشان از نحوه تصویرسازی‌هایی است که رسانه‌های بین‌المللی انجام می‌دهند. اگر «نلسون ماندلا» هرگز از زندان آزاد نشده بود و فرصت حضور در برابر مردم و سخن گفتن رودررو با آنها را نیافته بود، جهان و از جمله ما هنوز همان تصویر مخدوش از یک تروریست بمب‌گذار را داشتیم که رسانه‌های غربی برای مردم جهان تصویر کرده بودند.

«نلسون ماندلا» خیلی زود به قهرمانی اسطوره‌ای تبدیل شد. خیلی از کسانی که در دوران حبس بیست و هفت ساله «نلسون ماندلا» هرگونه جفایی را به او روا داشته بودند، برای دور نماندن از بقیه در صف اول استقبال‌کنندگان و تبریک‌گویندگان به او درآمدند و به مدح او پرداختند. این نیز معمای عجیبی بود که در آن شرایط قابل درک نبود. این چگونه رفتار مزورانه‌ای است که تا دیروز کسی را به هر اتهامی محکوم می‌کردند و امروز او را به هر صفت خوبی می‌ستودند. آیا این ستودن در ماهیت شخصیت «نلسون ماندلا» وجود داشت، یا چیزی فراتر از آن، مجوز این تغییر رفتار را داده بود؟

بالاخره «نلسون ماندلا» آزاد شد، در انتخابات ریاست جمهوری آفریقای جنوبی شرکت کرد و برنده شد و آلفرد نزو را برای تصدی مقام وزارت خارجه دولت خود برگزید. زمانی که آلفرد نزو را در کنار «نلسون ماندلا» در خبرهای تلویزیونی دیدم، احساس عجیبی داشتم. من زمانی با آلفرد نزو مصاحبه و ملاقات کرده بودم که او یک فعال سیاسی فراری و آواره بود. امروز او را در عالی‌ترین مقام دیپلماتیک دولت «نلسون ماندلا»

و در کنار رهبر و مرادش می دیدم. آیا در این میان برای من هم در انعکاس خبری جریان آزادی خواه و مبارز افریقایی جنوبی سهمی نوشته شده است؟ آلفرد نزو در ۱۳ ژانویه سال ۲۰۰۰ بر اثر سکته قلبی در ژوهانسبورگ درگذشت. اما افریقایی جنوبی خیلی زود خاطره مبارزات آلفرد نزو، اولیور تامبو، والتر سیسولو و صدها تن از دیگر یاران «نلسون ماندلا» را پشت سر گذاشت. «نلسون ماندلا» به قدیس سیاهان افریقایی جنوبی و شاید قدیس افریقا تبدیل شده است. او کاری را صورت داد که قبل از او مهاجرت گاندی هم انجام داده بود. «نلسون ماندلا» هم به صف کسانی پیوست که مسیر تاریخ را به نفع مردم سرزمین خود تغییر دادند. الگویی از مهربانی، رواداری، تعقل و شکیبایی که ماندلا به بشر هدیه کرده است راه حل مناسبی را برای آینده جهان ترسیم می کند. «نلسون ماندلا» همچون گاندی به انسان امروزی آموخت که اگر در عصر نتوانستن مبارزه می کنند و به هر وسیله ای متصل می شوند، در عصر قدرتمندی و توانستن بخشش، مهربانی، شکیبایی و رواداری را پیشه می کنند. این پیام از سوی «نلسون ماندلا» برای قاره افریقا ضروری است. افریقا مهد بحرانهای انتقام جویانه و تلخ است. اگر آموزه «نلسون ماندلا» در افریقا به کار بسته نشود، بحرانهای خونین، لاینحل و مزمن به وجود خواهد آمد که هیچ راه حلی برای آنها متصور نخواهد بود.

«نلسون ماندلا» پس از فراغت از مشغله های انبوه سیاسی و اجتماعی با کمک دوستانش شرح حال خود را با نام راه دراز آزادی انتشار داد که در ایران نیز ترجمه و منتشر شده است. مقالات متعددی هم در موضوع مسائل سیاسی و اجتماعی جهان به چاپ رساند. به کشورهای زیادی سفر کرد. از دانشگاه های زیادی دکتری افتخاری دریافت کرد و بالاخره در مجالس مهمی نیز سخنرانی کرد. انگار «نلسون ماندلا» بیست و هفت سال

غیبت خود را از صحنه جهانی در مدت کوتاهی جبران کرده است. اکنون گزیده‌ای از گفته‌ها، نوشته‌ها و حتی اندیشه‌های ناگفته و نانوشته او در این مجموعه انتشار می‌یابد.

نام این کتاب که از سوی یاران «نلسون ماندلا» جمع‌آوری، تلخیص و چاپ شده «گفتگو با خودم» یا «خودگویی‌های من» است. اما این نام بر چنین کتابی در زبان فارسی اداکننده حق مطالب مندرج در آن نیست. مترجم ترجیح داد نام «پندارها و گفتارهای نلسون ماندلا» را برگزیند که ماهیت مطالب مندرج در کتاب را بهتر بیان کند.

تنها نکته‌ای که باید تذکر داده شود این است که در دوران آپارتهاید چاپ و انتشار نام «نلسون ماندلا» و دیگر فعالان ضد آپارتهاید از جمله همسر وی در رسانه‌های افریقایی جنوبی ممنوع بود. در روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌های افریقایی جنوبی در حقیقت از «نلسون ماندلا» به عنوان NM و از همسرش به عنوان WM یا Mrs M و به همین ترتیب از دیگر فعالان مبارزه با آپارتهاید به نامهای مختصر یاد شده است. استفاده از نام مادیبا که این روزها کنیه رسمی و محبوب «نلسون ماندلا» است در آن رسانه‌ها فراوان یافت می‌شود. مترجم به منظور کمک به خواننده به دنبال کردن مطلب همه آن اسامی مختصر شده و اسم رمزها را به نام واقعی درج کرده است.

این کتاب در نوع خود شرح حال «نلسون ماندلا» هم هست، اما به شکل و قیافه‌ای متفاوت. همان طور که در مقدمه کتاب آمده است، دوستان «نلسون ماندلا» در بنیاد ماندلا در افریقایی جنوبی با در کنار هم قرار دادن اسناد، مدارک، سخنرانی‌ها، دفاعیات صحنه محاکمه‌ها، اعترافات، مصاحبه‌ها، گفتگوهای شخصی یا رسمی، خاطرات دوستان و حتی دشمنان توانسته‌اند خطی مستند و مستدل را دنبال کنند که شرح حال «نلسون ماندلا» را هم بیان می‌کند. در اینجا، آنچه هست، سند است.

نکته آخر اینکه مترجم هر جا مطلبی را اضافه بر متن کتاب برای درک بهتر متن مفید تشخیص داده در بین [] قرار داده و از نوشتن آن در پای صفحه یا انتهای کتاب خودداری کرده است.

امید است این کتاب بتواند سهمی در انتقال اطلاعات و تجارب سیاسی شخصیت‌ها و کشورهای انقلابی دیگر به خوانندگان داشته باشد.

علی‌اکبر عبدالرشیدی

تهران

زمستان ۱۳۸۹

www.ketab.ir

پیشگفتار

من نیز همچون انسانهای زیادی در سراسر جهان، «نلسون ماندلا» را از راه دور، یعنی زمانی که در زندان جزیره «روبن»^۱ بود شناختم. او در نظر بسیاری از ما چیزی فراتر از یک انسان است. او نماد مبارزه در راه برقراری عدالت، برابری و کرامت انسانها در افریقای جنوبی و در سراسر جهان است. از خودگذشتگی و ایثار او آنقدر گران بوده است که همه مردم جهان را متقاعد کرده است که هر چه می‌تواند برای ترقی و پیشرفت انسان صورت دهند.

من نیز یکی از همان انسانهایی بودم که به پیام ساطع شده از زندگی «نلسون ماندلا» پاسخ دادم. من در دوران دانشجویی پا به عرصه فعالیتهای سیاسی گذاشتم. به مبارزه‌ای در مسیر جنبش تحریم دولت وقت افریقای جنوبی پیوستم تا گامی در راه برچیدن کیان «آپارتهاید»^۲ و جدایی نژادی

1. Robben Island

2. Apartheid

انسانها در افریقای جنوبی بردارم. هیچ کدام از موانعی که در سر راه من جوان دانشجو قرار داشت، در مقایسه با تجارب روزانه، دشوار، تلخ و گرانسنگ قربانیان مبارزه با آپارتهاید، پشیزی به حساب نمی آمد. من فقط قادر بودم شجاعت و شهامتی را تصور کنم که توانسته بود «نلسون ماندلا» را در این همه سال در سلولهای زندان پای بند کند. در سایه تجارب «نلسون ماندلا» به جهانی بزرگ تر چشم دوختم و به وظایفی اندیشیدم که همه ما باید برای تحقق خیر و حق بر دوش بگیریم. «نلسون ماندلا» با انتخابی که کرده بود به ما آموخت که نباید دنیا را آن گونه که هست بپذیریم. ما باید سهمی را که می توانیم ایفا کنیم تا دنیا آن شود که باید باشد.

من طی سالها نظاره گر «نلسون ماندلا» بودم. متواضعانه او را می ستودم. در معرض تابش قابلیت های مردم که از خورشید زندگی او می تابید. این تابش خیره کننده راه رسیدن به مسلخی را پیش پای ما روشن می کرد که قربانیان راه عدالت و برابری رؤیایی «نلسون ماندلا» پیموده بودند. به راستی زندگی «نلسون ماندلا» روایت کننده حدیثی است که بر همه ناامیدی ها و بدبینی هایی که گاه دنیا را می آلود بخطر بطلان می کشد. یک زندانی به آزادمرد تبدیل می شود، یک زندانی راه آزادی به فریادی برای

آپارتهاید ۲ (آپارتاید یا آپارتید) واژه ای است که در زبان افریکانهای افریقای جنوبی به معنای جدایی به کار رفته است. این واژه اول بار در دهه ۱۹۳۰ در معنای سیاسی - اجتماعی خود مورد استفاده قرار گرفت و در اوایل دهه ۱۹۴۰ به شعار حزب ملی افریقای جنوبی مبتنی بر جدایی رسمی و قانونی اکثریت سیاهپوستان از اقلیت سفیدپوستان ساکن در این کشور تبدیل شد. سیاست جدایی نژادی که در واژه نامه های امروزی مفهوم اصلی آپارتهاید است عملاً از سال ۱۹۴۸ که سفیدپوستان پابر افریقای جنوبی گذاشتند اعمال گردید. در سال ۱۹۴۸ که ملی گرایان افریکانز قدرت را در افریقای جنوبی به دست گرفتند آپارتهاید که تا آن روز به صورت عملی اعمال می شد به شکلی قانونی رسمیت یافت.

آشتی و دوستی بدل می‌گردد، یک رهبر سیاسی به ریاست جمهوری کشورش می‌رسد تا چراغ مردم‌سالاری و توسعه را برافروزد. «نلسون ماندلا» به دور از حضور رسمی در دفتر کارش برای تحقق برابری، کرامت و شأن انسانی و ایجاد فرصت‌های برابر برای انسانها تلاش کرد. او برای تغییر فضای کشورش و جهان هرچه توانست کرد. تاریخ چند دهه گذشته آن‌قدر به حضور «نلسون ماندلا» آویخته است که تصور این دهه‌ها بدون تأثیرگذاری عمیق «نلسون ماندلا» ممکن نیست. کمی بیشتر از دو دهه بعد از آنکه به عنوان دانشجویی در کالیفرنیا اولین قدم را برای گام نهادن در مسیر سیاسی و جنبش تحریم دولت وقت افریقای جنوبی برداشتم، خود را در جزیره روبن و در آستانه سلول زندانی دیدم که «نلسون ماندلا» در آن سر کرده بود. تازه به سنای امریکا راه یافته بودم. سلول زندان خالی از سکنه بود. «نلسون ماندلا» آنجا را ترک کرده و آزاد شده بود. سلول به بنای یادبودی برای بزرگداشت همه قربانیان جنبش صلح‌آمیز انتقال قدرت در افریقای جنوبی تبدیل شده بود. پا به میان سلول گذاشتم. ایستادم. سعی کردم با سفر در زمان، خود را به سالهایی برسانم که «نلسون ماندلا» محبوس با شماره ۴۶۶/۶۴ معرفی می‌شد، همان زمانی که هیچ‌کس تصور موفقیت او را نداشت. کوشیدم «نلسون ماندلا» را - همان‌طور که ای که تاریخ را تغییر داد - در لباس زندان تصور کنم، همان نلسون ماندلایی که برای تحقق تغییری که در ذهن پرورانده بود، ایثارهای بسیار کرده بود.

انتشار کتاب خودگویی‌های ماندلا خدمتی است به ما که مقام و چهره نلسون ماندلای در بند را هم ببینیم. این کتاب روزنوشت‌ها، نامه‌ها، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و اسناد دیگری را که از گذر زمان برای ما باقی مانده، در اختیار خواننده می‌گذارد. ما با خواندن این کتاب با بخشی از زندگی «نلسون ماندلا» آن گونه که او گذرانده آشنا می‌شویم. متوجه

می‌شویم که «نلسون ماندلا» زندگی در سلول زندان را چگونه تحمل کرد و به چه شکل تا رسیدن به آزادی دوام آورد و سرانجام با تصمیماتی آشنا می‌شویم که او به عنوان رئیس جمهور آفریقای جنوبی اتخاذ کرد. در این کتاب، نلسون ماندلای پژوهشگر و سیاستمدار، مرد خانواده، یک دوست و یک رهبر آرمانگرا و واقع‌بین در برابر خواننده ظاهر می‌شود. «نلسون ماندلا» نام کتاب شرح حال خود را راه دراز آزادی گذاشت. حالا این کتاب به ما امکان می‌دهد گامهای مختلف او را در آن «راه دراز» بازسازی کنیم.

«نلسون ماندلا» با ارائه چنین تصویر کاملی از خود به ما گوشزد می‌کند که او هم جایر الخطا بوده است. او همچون همه ما مرتکب اشتباهاتی شده است. و درست همان نارسایی‌ها و خطاهاست که باید چراغ راه آینده همه ما باشد. اگر همه ما با خودمان صادق باشیم در خواهیم یافت که گرفتار مبارزات کوچک و بزرگی در زندگی شخصی یا سیاسی خود هستیم تا بر ترس و تردید غلبه کنیم. ما مجبوریم در شرایطی به کار خود ادامه دهیم که از نتیجه آن کارها مطمئن نیستیم. ما باید دیگران را ببخشیم و با خود مبارزه کنیم. حکایت این کتاب «داستان زندگی» «نلسون ماندلا» است و اینکه «نلسون ماندلا» یک انسان کامل نیست و پیروزی او هم قابل پیش‌بینی نبوده است. این کتاب قصه زندگی مردی است که حاضر شد زندگی خود را برای تحقق آنچه که باور داشت در طبق اخلاص بگذارد. او برای تحقق نوعی از زندگی که جهان را به مکانی بهتر تبدیل کند تلاش کرد.

در پایان، این پیام «نلسون ماندلا» به همه ماست: «در زندگی همه ما روزهایی وجود دارد که دورنمای شکست را در برابر دیدگان ما قرار می‌دهد و یأس را بر ما مستولی می‌سازد. روزهایی وجود دارد که مخالفان ما و حتی ناتوانی‌های ما راههای ساده‌تر و آسان‌تری را پیش پای ما می‌گذارند که دست از دنبال کردن مسئولیت‌هایمان در قبال دیگران

برداریم.» «نلسون ماندلا» هم از این روزها داشته است. اما زمانی که اندک نوری به داخل سلول زندانش در جزیره روبن تابید، دورنمای دنیای بهتر و آینده روشن تری را برای او ترسیم کرد، همان دنیایی که ارزش ایشار کردن دارد. «نلسون ماندلا» روزی که در مسند قدرت برای گرفتن انتقام و سوسه شد، بر طبل آشتی و دوستی کوفت. او پیروزی اصول و اعتقادات خود را بر تصاحب قدرت بیشتر ترجیح داد. حتی روزی که استراحت و آرامش را برگزیدم دست از تلاش برنداشت. او کوشنده، جوینده و الهام بخش زنان و مردانی است که کمر به خدمت بسته‌اند.

من پیش از آنکه به ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا انتخاب شوم، به دیدار «نلسون ماندلا» مفتخر شدم. از روزی هم که پا به دفتر ریاست جمهوری گذاشتم هر از گاهی تلفنی با او صحبت کرده‌ام. گفتگوهای ما اغلب کوتاه است. آفتاب عمر «نلسون ماندلا» در حاشیه لبه بام زندگی قرار گرفته است. من نیز گرفتار اموری هستم که روزمره وقت مرا می‌گیرد. اما در مکالمات تلفنی ما اغلب لحظه‌هایی وجود دارد که مهربانی، سخاوت و خرد یک انسان خود را نشان می‌دهد. در این لحظات به این فکر می‌افتم که در زیر پوست تاریخ مردی وجود دارد که امید را بر ترس ترجیح داد و دوران زندان را در گذشته خود باقی گذاشت. من در این اندیشه‌ام که برای شناختن بیشتر این اسطوره باید بیش از پیش نسبت به او ادای احترام کنیم.

رئیس جمهور باراک اوباما

مقدمه گردآورنده

نام «نلسون ماندلا» در صحنه جهانی نامی بسیار آشنا و محترم است. کسی که این نام را بر خود دارد قهرمان زمان خویش و یکی از شخصیت‌های برجسته قرن بیستم میلادی است. روایت سه دهه دوران حبس او در کنار رهبران سیاسی دیگر در «آفریقای جنوبی جدید» به یک افسانه یا بهتر بگوییم به یک اسطوره تبدیل شده است. او یک نماد است. زندگی او در نوشته‌های بی‌شماری از شرح حال گرفته تا مقالات روزنامه‌ها و مجلات، از فیلم‌های سینمایی تا مستندهای تلویزیونی، از کتابهای بزرگ و مصور تا ضمیمه‌های روزنامه‌ها، از سرودهای آزادی تا اشعار حماسی، از وب‌سایت‌های سازمانهای بزرگ تا وبلاگ‌های شخصی افراد شرح داده شده است. «نلسون ماندلا» به واقع کیست؟ حقیقتاً چه اندیشه‌ای در سر دارد؟

«نلسون ماندلا»^۱ در خلق ادبیاتی به نام ادبیات ماندلا و در انتشار این ادبیات و گفتگوهای عمومی نقش داشته است. شرح حال او با نام راه دراز

آزادی که در سال ۱۹۹۴ منتشر شده است تا به حال کتاب پرفروشی بوده است. از سال ۱۹۹۰ که «نلسون ماندلا» از زندان آزاد شده مطالب زیادی از سوی دفترش انتشار یافته است. او هزاران مصاحبه تلویزیونی، سخنرانی، پیام ضبط شده و کنفرانس مطبوعاتی داشته است.

کتاب راه دراز آزادی اساساً و تعمداً کتابی بود که به صورت گروهی نوشته و انتشار داده شد. پیش نویس اصلی کتاب در زندان جزیره روبن نوشته شده است. «احمد کاترادا»^۱ یار قدیمی، دوست و هم‌بند «نلسون ماندلا» در زندان می‌گوید، آن کتاب صاحب یک هیأت سردبیری بود. «نلسون ماندلا» در دهه ۱۹۹۰ همکاری خود را با نویسندگانی به نام «ریچارد استنگل»^۲ آغاز کرد. هدف او نظم بخشیدن و توسعه دادن متن کتاب بود. «کاترادا» و مشاوران دیگر هم هیأت سردبیری دیگری تشکیل دادند. در مورد سخنرانی‌هایش هم همین اتفاق افتاد. جدا از تصحیح‌های جزئی، متن نهایی تهیه شده همان متنی است که با دقت و وسواس ارائه شده است. بر مصاحبه‌ها هم همین رفته است. «نلسون ماندلا» یک رهبر، یک رئیس‌جمهور، یک نماد، و نماینده مردم است. سؤالی که همچنان باقی می‌ماند این است که «نلسون ماندلا» حقیقتاً کیست؟ اندیشه واقعی او کدام است؟



1. Ahmad Kathrada

2. Richard Stengel

«ریچارد استنگل» (استنگل) یک روزنامه‌نگار جنگجالی آمریکایی است. وی اهل نیویورک و شازدهمین سردبیر مجله آمریکایی تایم است. از دانشگاه پرینستون فارغ‌التحصیل شده است. از وی کتابهای زیادی منتشر شد. وی در سال ۱۹۹۳ در نوشتن و چاپ خاطرات «نلسون ماندلا» که کتاب پرفروشی از آب در آمد مشارکت داشت. نقش وی مصاحبه با ماندلا و استخراج مطالب و سپس ویرایش مطالب به زبان انگلیسی بود. استنگل در تولید مستندی در مورد «نلسون ماندلا» هم مشارکت داشته است. وی در حال حاضر نیز نویسنده و روزنامه‌نگار است.

خودگویی‌های نلسون ماندلا به خواننده اجازه می‌دهد که با گشت‌وگذار در بایگانی شخصی‌اش، آن بخش از شخصیت، پندارها و گفتارهای «نلسون ماندلا» را که تا به حال از انظار عمومی مخفی مانده است بشناسند. در این بایگانی شخصی، نوشته‌ها و گفتارهای منتشر نشده و خصوصی «نلسون ماندلا» که یا برای دوستان بسیار نزدیکش ابراز شده و یا در زندگی خصوصی او باقی مانده است برملا می‌شود. در اینجا نلسون ماندلایی دیده می‌شود که به هیچ مخاطبی احتیاج نداشته و در خفا گفته و نوشته است. در اینجا نلسون ماندلایی دیده می‌شود که نامه‌های خصوصی می‌نویسد، پیش‌نویس متن سخنرانی خود را تنظیم می‌کند، مراقب وزن و فشار خورش است و برنامه کارهای در دست اجرای خود را تهیه می‌کند. در اینجا نلسون ماندلایی را می‌بینیم که به تفکر درباره خود و تجارب خود می‌نشیند، ذهن خود را می‌کاود یا با دوستی گپ می‌زند. در اینجا یک قدیس یا یک قهرمان که از دسترس مردم عادی دور مانده است وجود ندارد. در اینجا «نلسون ماندلا» انسانی است مثل بقیه انسانهای دیگر، مثل من و مثل شما. او خود در این باره می‌گوید: «ما در زندگی شخصی [فقط] با خدا سر و کار نداریم، بلکه با انسانهایی معمولی از جنس خودمان [هم] در ارتباطیم، مردان و زنانی که انباشته از تناقضها هستند، انسانهایی با ثبات و سست عنصرند، انسانهایی قوی یا ضعیف‌اند، مشهور یا گمنام‌اند، مردمی هستند که به‌طور روزمره سرگرم جدال با ناتوانی‌های مختلف خود هستند.»

«نلسون ماندلا» تمام زندگی خود را صرف به‌جا گذاشتن رکوردها و سوابق جدید از خود کرده است و در تمام این مدت با وسواس از این رکوردها و سوابق نگهداری هم کرده است. چگونه می‌توان جمع‌آوری و نگهداری کارتهای عضویت سالانه در کلیسای

«متدیست»^۱ را در فاصله سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۴ تشریح کرد؟ چگونه می‌توان توضیح داد «نلسون ماندلا» در سفرهایش در پهنه آفریقا در سال ۱۹۶۲ روزنگار نوشته است و چگونه می‌توان توضیح داد که وی در سالهای محبس پیش‌نویس نامه‌هایی را که برای دیگران فرستاده است در دفتر یادداشتی ثبت کرده است؟ البته باید بدانیم که این بایگانی شخصی بر اثر سالها مبارزه، زندگی مخفی و دوران حبس مخدوش شده است. بخشی از این بایگانی مخفیانه در جایی نگهداری شده و یا به دیگران داده شده است که از آن محافظت کنند. بخشی از این اسناد و شواهد در مسیر انتقال گم یا نابود شده‌اند. مقداری از آن اسناد و مدارک به وسیله مأموران حکومتی ثبت و ضبط شده است که بخشی از آنها منهدم و مقداری از آنها در زمان خود منتشر شده است. بایگانی شخصی «نلسون ماندلا» امروز از هم پاشیده و به اصطلاح پنخش و پلاست. تنها بخش مهم و جمع‌آوری شده از این اسناد و مدارک در «مرکز خاطرات و گفتگوهای نلسون ماندلا»^۲ در دسترس است. مقدار قابل ملاحظه‌ای از این اسناد در آرشیو ملی آفریقای جنوبی، سازمان اطلاعات ملی آفریقای جنوبی، خانه - موزه «نلسون ماندلا» و در بنیاد «للیزلیف»^۳ نگهداری می‌شود. مقداری از این نوع اسناد هم در مجموعه‌های شخصی افراد دیگر به‌خصوص دریافت‌کنندگان نامه‌های «نلسون ماندلا» یافت می‌شود.



طرح تهیه خودگویی‌های نلسون ماندلا، به عنوان یک کتاب، از سال

1. Methodist Church

2. Nelson Mandela Centre of Memory and Dialogue

3. Liliesleaf

۲۰۰۴ و زمانی که «مرکز خاطرات و گفتگوهای نلسون ماندلا» تأسیس شد رقم خورد. این مرکز در حقیقت هسته مرکزی فعالیتهای بنیاد «نلسون ماندلا» است. در آغاز، اولویت این مرکز جمع‌آوری و مستند کردن مدارکی بود که تا آن روز به صورت رسمی مستند، جمع‌آوری و ثبت نشده بودند. «نلسون ماندلا» اولین سهم خود را در سال ۲۰۰۴ به این مرکز اهدا کرد. تا سال ۲۰۰۹ مقادیر دیگری از اسناد و مدارک را به این مرکز فرستاد و مجموعه خود را کامل و کامل‌تر کرد. در همان روزهای آغازین برای من به عنوان رئیس این مرکز مشخص بود که از این مدارک و اسناد کتاب با ارزشی به وسیله این مرکز قابل تهیه و چاپ است. در سال ۲۰۰۵ گروهی از محققان و کارشناسان بایگانی وظیفه شاق جمع‌آوری، تفکیک، تنظیم و تدوین این اسناد و مدارک را آغاز کردند. همزمان به شناسایی، تلخیص و انتخاب جملات، و قسمت‌هایی از نوشته‌ها و گفته‌های «نلسون ماندلا» که برای یک کتاب مفید بود پرداختند. این گروه مرکب از افراد زیر بود: «سلو هاتانگ»^۱، «آنتی جوزیاس»^۲، «روث مولر»^۳، «بونیسوانیاتی»^۴، «لوسیا رادشلدرز»^۵، «زانل ریبا»^۶، «راضیه صالح»^۷، «سهم ونتر»^۸ و خود من. در سال ۲۰۰۸ بود که با «روث هابدی»^۸ و «جف بلیک ول»^۹ در مورد انتشار چنین کتابی مذاکره کردم. فشرده نظر مرکز را در مورد چنین کتابی

-
1. Sello Hatang
 2. Anthea Josias
 3. Ruth Muller
 4. Boniswa Nyati
 5. Lucia Raadschelders
 6. Zanele Riba
 7. Sahn Venter
 8. Ruth Hobday
 9. Geoff Blackwell

برای آنها تشریح کردم. مراحل نهایی طرح را با آنها در میان گذاشتم. موضوع را به اطلاع «نلسون ماندلا» هم رساندیم. استقبال کرد و از اجرای چنین طرحی ابراز حمایت نمود. اما یادآور شد که میل ندارد شخصاً در این طرح دخالتی مستقیم داشته باشد. «احمد کاترادا» پذیرفت که نقش مشاور ویژه این طرح را بر عهده بگیرد. «ونتر» به عنوان محقق و «هاتانگ»، «رادشلدرز»، «ریبا» و «صالح» به عنوان «آرشیویست» یا بایگان زیر نظر من قرار گرفتند و مدیریت طرح نیز از آن من شد. من مأمور انتخاب نهایی مطالب و تدوین آنها شدم. «تیم کوزنز»^۱ به عنوان مورخ و نویسنده هم به جمع اضافه شد تا هم نقش محقق و هم وظیفه کارشناس را ایفا کند. در نهایت «بیل فلیپس»^۲ که نقش سردبیر ارشد کتاب راه دراز آزادی را داشت، برای ویرایش متن نهایی این کتاب هم دعوت شد.



کتاب خودگویی‌های نلسون ماندلا در حقیقت کتاب خود «نلسون ماندلا» است. صدای «نلسون ماندلا» از لایلای کلمات و صفحات کتاب به گوش می‌رسد. اما نباید زحمات کارشناسان اعضای این گروه را در تهیه این کتاب نادیده گرفت. کلماتی که در این کتاب به کار رفته‌اند از میان مطالب زیادی استخراج شده‌اند. در انتخاب مطالب موضوعیت، اهمیت و ضرورت مد نظر بوده است. گرد این اولویتها به انتخاب مطالب از میان آنچه در دسترس بوده است پرداخته‌ایم. اگر چه اطمینان داریم که همه مطالب موجود در بایگانی شخصی «نلسون ماندلا» مورد بررسی دقیق قرار گرفته‌اند، اما می‌دانیم که هنوز هستند کسانی که اسنادی از «نلسون ماندلا» در اختیار دارند که هنوز در دسترس ما قرار نگرفته است. برای مثال ما

1. Tim Couzens

2. Bill Phillips

در آخرین ماههایی که مشغول تهیه این کتاب بودیم به «جک سوارت»^۱ برخوردیم که به عنوان زندانبان در چهارده ماه آخر دوران حبس «نلسون ماندلا» در زندان «ویکتور ورستر»^۲ در کنار او بود [و اطلاعاتی در اختیار ما قرار داد]. همچنین در آخرین مراحل تهیه این کتاب بنگاه اطلاعات ملی افریقای جنوبی مجموعه کوچکی از اسناد مربوط به «نلسون ماندلا» را که کسان دیگری در اختیار آن قرار داده بودند در اختیار ما گذاشت. این اتفاق نشان داد که ممکن است اطلاعات و مدارک دیگری هم اینجا و آنجا باشد که هنوز در دسترس ما قرار نگرفته باشد.

در حالی که تمام بایگانی‌های مربوط به «نلسون ماندلا» برای تهیه این کتاب با دقت مورد مطالعه قرار گرفتند انتخاب نهایی در چهار حوزه صورت گرفت. ابتدا نامه‌های زندان مورد توجه قرار گرفتند. تلخ‌ترین نوشته‌های «نلسون ماندلا» نامه‌هایی هستند که وی با دقت در زندان نوشته و سرانجام آنها را در مجلدی جمع‌آوری کرده و در میان سانسور شدید از زندان جزیره روبن خارج نموده است. این نامه‌ها از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱ تحریر شده‌اند. این دوران سیاه‌ترین دوران زندان «نلسون ماندلا» به حساب می‌آید. این اسناد ابتدا در سال ۱۹۷۱ از داخل سلول زندان وی ربوده شد، ولی در سال ۲۰۰۴ از سوی یک پلیس امنیتی سابق به وی بازگردانده شد. «نلسون ماندلا» در تمام دوران زندان نمی‌دانست که نامه‌های وی به دست گیرندگانشان خواهد رسید یا نه. او خود دلیل این بی‌اطمینانی را رفتار مأموران سانسور زندان می‌داند که به‌قول او نامهربان و بی‌رحم بودند. پرونده «نلسون ماندلا» در بایگانی ملی افریقای جنوبی شامل چند نامه است که مقامات امنیتی اجازه ارسال آنها را نداده بودند. این نامه‌ها به‌همراه

1. Jack Swart

2. Victor Verster

رونوشت نامه‌هایی که ارسال شده بودند یک جا نگهداری می‌شدند.

دومین مجموعه، شامل دو دسته نوارهایی است که مذاکرات «نلسون ماندلا» را ضبط کرده‌اند. روی این نوارها فقط صدای «نلسون ماندلا» وجود دارد و هیچ نوشته‌ای در کنار آنها قرار ندارد. این مکالمات بسیار صمیمانه و غیر رسمی‌اند. اولین مجموعه شامل پنجاه ساعت مکالمه ضبط شده با «ریچارد استنگل» در دورانی که هر دو روی کتاب راه دراز آزادی کار می‌کردند است. مجموعه دوم شامل بیست ساعت گفتگوی «نلسون ماندلا» با «احمد کاترادا» است. «احمد کاترادا» نیز به همراه «نلسون ماندلا» و شش نفر دیگر در ۱۲ ژوئن ۱۹۶۴ به حبس ابد محکوم شده بودند. «احمد کاترادا» در دهه ۱۹۹۰ می‌کوشید با مساعدت «نلسون ماندلا» متن کتاب راه دراز آزادی و شرح حال نوشته شده به وسیله «آنتونی سامپسون»^۱ را بازنویسی و تنقیح نماید. گفتگوهای خصوصی این دو یار قدیمی بسیار صمیمانه است. آن دو گاه با صدای بلند می‌خندند و قهقهه می‌زنند. این گفتگوها نه تنها از این بابت جذاب‌اند که «نلسون ماندلا» صحبت می‌کند، بلکه از این نظر نیز جذاب‌اند که بدانیم مستمع «نلسون ماندلا» کیست.

سومین مجموعه، یادداشتهای «نلسون ماندلا» است. او قبل از رفتن به زندان در سال ۱۹۶۲ عادت داشت دفتر یادداشتی را با خود حمل کند. در جریان سفر به کشورهای آفریقایی و انگلستان در سال ۱۹۶۲ نیز چنین دفتری با خود داشت تا راهبردهای انقلابی را یاد بگیرد و در جنگ چریکی از آن استفاده کند و در عین حال حمایت رهبران کشورهای تازه استقلال یافته و جنبش‌های ملی کشورهای مورد بازدید خود را جلب کند. «نلسون ماندلا» بلافاصله بعد از بازگشت به آفریقای جنوبی دستگیر شد

و به هنگام دستگیری یکی از این دفترهای یادداشت را در دست داشت. بعد از آزادی از زندان عادت نوشتن یادداشت را ادامه داد. در روزهایی که سرگرم مذاکره برای گذر از دوران انتقال به مردم‌سالاری در افریقای جنوبی بود باز هم نوشت. او حتی در دوران ریاست جمهوری اش هم عادت نوشتن را ترک نکرد. در دفترهای یادداشت اخیر نوشته‌ها بیشتر خطاب به خود اوست. شاید بتوان آنها را بیانیه‌ها و یادداشت‌های غیررسمی، صورت جلسه‌ها، پیش‌نویس نامه‌ها و یادداشت‌هایی از جلسات کمیته اجرایی کنگره ملی افریقا دانست. هر کدام از این نوشته‌ها چندین صفحه از دفتر یادداشت را اشغال کرده‌اند اما به دلیل کمبود فضا و غیر ضروری بودن بخش مهمی از آنها در این کتاب گنجانده نشده‌اند. «نلسون ماندلا» در جلسات کمیته اجرایی کنگره ملی افریقا با دقت خلاصه‌ای از سخنان هر یک از سخنرانان را ثبت کرده است. هنوز نمی‌دانیم «نلسون ماندلا» چرا این گونه به ثبت جلسات و سخنرانی‌ها پرداخته است. شاید این عادت حقوقدانان و وکلا باشد که اطلاعات ارائه شده از سوی موکلان خود را با دقت می‌شنوند و ثبت می‌کنند. شاید هم «نلسون ماندلا» بعد از هفتاد سال سن مایل نبوده به حافظه خود اطمینان کند.

مجموعه چهارم پیش‌نویس اولیه و اصلی کتاب راه دواز آزادی است. «نلسون ماندلا» در روز ۱۶ اکتبر ۱۹۹۸ کاغذ آبی رنگی برداشته و با قلمی در دستان قوی خود تاریخ را به اعداد رومی ثبت کرده و عنوان مورد نظر خود را این گونه نوشته است: «سالهای ریاست جمهوری». زیر آن هم نوشته است: «فصل اول». بعضی اوقات در بالای صفحه کلمه «پیش‌نویس» را نوشته است. آخرین سالهای ریاست جمهوری، شرکت در مذاکرات برون‌دی، مسائل سیاسی وقت، درخواست برای کارهای خیریه و فهرست بلند و بالای ملاقات کنندگان در این کتاب ذکر شده است.

مشاوران «نلسون ماندلا» از او خواسته بودند که یک نویسنده حرفه‌ای را در کنار او بگمارند تا منویات او را ثبت کند. اما او از پذیرفتن چنین پیشنهادی سر باز زده بود. ماندلا علاقه‌مند بود که نوشته‌هایش را خودش و برای خود بنویسد. مدتی یک دستیار پژوهشگر داشت، اما همیشه از دست او حوصله‌اش سر می‌رفت. تا اینکه در پایان کار عذر او را خواست.



نباید تعجب کرد که بایگانی شخصی «نلسون ماندلا» هیچ نظم و ترتیبی نداشته باشد. ما برای این کتاب مطالب را با منطقی که مورد نظر ما بود دسته‌بندی و منظم کردیم. این اسناد از نظر تاریخی مطابق با روزها و سالهای زندگی «نلسون ماندلا» مرتب شدند. مقداری از آنها هم به صورت موضوعی حول موضوعات پندارها و گفتارهای او دسته‌بندی شدند. این کتاب چهار بخش عمده دارد. برای هر بخش مقدمه‌ای نوشته شده است. به شیوه کلاسیک برای هر بخش عنوانی انتخاب شده است که موضوع بحث آن بخش را مشخص می‌نماید: زندگی روستایی، بخش دراماتیک، بخش قهرمانی و بخش غم‌انگیز و تراژیک. «نلسون ماندلا» با ادبیات کلاسیک آشنایی کامل دارد. زبان و فرهنگ لاتین را در دبیرستان و دانشگاه فراگرفته است. ادبیات یونان را به طرز گسترده‌ای مطالعه کرده است. زمانی که در دانشگاه و سپس در زندان بود، در نمایشنامه‌های کلاسیک ایفای نقش کرده است.

ساختار این کتاب الهام گرفته از کتاب پندارهای مارکوس آریوس^۱ (امپراتور رم از سال ۱۲۱ تا سال ۱۸۰ میلادی) است که پندارها و خودگویی‌های خود را در قرن دوم میلادی به رشته تحریر درآورده است.

مارکوس آریوس یک رهبر، یک امپراتور رم، یک سیاستمدار، یک مرد عمل و یک سرباز بود؛ شاید یک فیلسوف و یک نویسنده نبود. او ارزش تفکر و معنای نظم برنامه‌های روزانه را می‌دانسته و در میانه اجرای برنامه‌ها و اعمال خود اقدام به نوشتن می‌کرده است. کتابش سرشار از آموزه‌های خردمندانه است. او نام کتاب خود را به خودش گذاشته است. آن کتاب و شخصیت آن نویسنده بی‌شبهت به کتاب و نویسنده‌ای که هجده قرن بعد از او اقدام به نوشتن این کتاب کرده است، یعنی همین کتاب و «نلسون ماندلا» نیست.

ورنه هریس^۱

مدیر طرح

مرکز خاطرات و گفتگوهای «نلسون ماندلا»

اوت ۲۰۱۰